

تحلیل حقوقی روش خاص قانون تجارت در رعایت اولویت‌ها و تقسیم مسئولیت میان ورشکستگان متضامناً مسئول

احمد قلی زاده*

استادیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۳/۹)

چکیده

ماده ۲۵۱ قانون تجارت اگرچه در میان مواد مربوط به اسناد تجاری یاد شده، ولی تنها ماده‌ای است که در صدد بوده است تا تکلیف چگونگی مراجعه مدیر تصفیه ورشکستگانی را که با هم مسئولیت تضامنی دارند، به یکدیگر مشخص کند. این ماده اگرچه ظاهراً روالی را به هم زده، به این صورت که مقرر کرده است مدیر تصفیه هیچ‌یک از این ورشکستگان حق مراجعه به مدیر تصفیه ورشکستگان دیگر را ندارد، ولی در عوض مشخص کرده که در نهایت آنچه طلبکار وصول نموده است اگر بیش از طلب او باشد، به ترتیب به مدیر تصفیه ورشکسته یا ورشکستگانی داده می‌شود که حق مراجعه به دیگر ورشکستگان را داشته باشند. این تحقیق نشان می‌دهد که قانون‌گذار در تدوین این ماده اصول متعددی را در نظر گرفته و راه دقیق و هوشمندانه‌ای را برگزیده است. بنابراین، ماده ۲۵۱ ق.ت. از نظر رعایت اولویت‌ها و تقسیم مسئولیت در میان مسئولان تضامنی مقرره‌ای اساسی شمرده می‌شود.

واژگان کلیدی

اسناد تجاری، ضمانت، قانون تجارت، ماده ۲۵۱ ق.ت.، ورشکستگی.

۱. مقدمه

ماده ۲۵۱ ق.ت. مقرر می‌دارد «هرگاه چند نفر از مسئولین برات ورشکست شوند دارنده برات می‌تواند در هریک از غرما یا در تمام غرما برای وصول تمام طلب خود (وجه برات و متفرعات و مخارج قانونی) داخل شود تا اینکه طلب خود را کاملاً وصول نماید. مدیر تصفیه هیچیک از ورشکستگان نمی‌تواند برای وجهی که به صاحب چنین طلب پرداخته می‌شود به مدیر تصفیه ورشکسته دیگر رجوع نماید مگر در صورتی که مجموع وجهی که اذرائی تمام ورشکستگان به صاحب طلب تخصیص می‌یابد بیش از میزان طلب او باشد در این صورت مازاد باید به ترتیب تاریخ تعهد تا میزان وجهی که هرکدام پرداخته‌اند جزء دارایی ورشکستگانی محسوب گردد که به سایر ورشکسته‌ها حق رجوع دارند». به موجب تبصره این ماده: «مفاد این ماده در مورد ورشکستگی هر چند نفری نیز که برای پرداخت یک دین مسئولیت تضامنی داشته باشند مرعی خواهد بود».

برای تحلیل این ماده که بیانگر صرف روش خاص قانون تجارت در تقسیم مسئولیت میان ورشکستگان متضامناً مسئول است و تحلیل آن در واقع تحلیل این روش است، باید به مطالب زیادی توجه شود. این موارد عبارت‌اند از اینکه با در نظر گرفتن موادی نظیر ماده ۴۲۲ ق.ت. چه شرایطی لازم است تا این ماده اعمال شود؟ این ماده چه اصل یا اصولی را کنار گذاشته است؟ با لحاظ چه اصل یا اصولی اقدام به تعیین تکلیف به این شکل کرده است؟ و روش اعمال این قاعده در دیگر موارد مسئولیت تضامنی چگونه خواهد بود؟

۲. شرایط اعمال این ماده

اعمال این ماده نیازمند شرایطی است؛ اول اینکه بیش از یکی از مسئولان سند، تاجر باشند و دوم، در میان مسئولین تاجر سند، بیش از یکی از آنها ورشکسته شده باشد.

۱. تاجر بودن بیش از یکی از مسئولان سند

لازمه اینکه ماده ۲۵۱ ق.ت. اعمال شود آن است که بیش از یکی از مسئولان سند موضوع آن تاجر باشند؛ اعم از اینکه صادرکننده سند هم تاجر باشد یا اینکه فقط بعضی از ظهرنویسان یا برخی از ضامنان یا ترکیبی از آن دو تاجر باشند. بدیهی است تفاوتی نمی‌کند که تاجر یادشده شخصیت حقیقی یا حقوقی داشته باشند. این امر مانع از آن نیست که بعضی از این مسئولان سند تاجر نباشند. ماده قانون حتی نسبت به اینکه مسئول غیرتاجر ملی باشد یا معسر، حساسیتی نشان نداده است.

مدیران تصفیۀ مسئولان ورشکسته حق خواهند داشت بعد از پرداخت، بابت هر مبلغی که در این خصوص پرداخته‌اند، به مسئولان غیرتاجر ماقبل خود مراجعه نمایند. اگر قرارداد ارفاقی با مسئول ورشکسته منعقد شده باشد، استحقاق او برای مراجعه به مسئولان غیرتاجر ماقبل خود تدریجی‌الوصول خواهد بود. یعنی هر بار که او پرداختی انجام می‌دهد، به اندازه همان پرداختی حق مراجعه پیدا می‌کند. اگر قرارداد ارفاقی هم منعقد نشده باشد یا دارنده در قرارداد ارفاقی شرکت نکرده باشد نیز در صورت تدریجی بودن پرداخت، استحقاق مراجعه به ایادی غیرتاجر قبلی به‌طور تدریجی حاصل خواهد شد.

مسئولان مابعد تاجر ورشکسته اگر غیرتاجر باشند، نسبت به آنچه به دارنده سند پرداخته‌اند، از تاجر ورشکسته یادشده، طلبکار شمرده می‌شوند و نسبت به آنچه که در آینده ممکن است پرداخت کنند، طلبکار معلق محسوب می‌گردند. پس آنان نسبت به آنچه تا به حال به دارنده پرداخته‌اند، جانشین دارنده شده، در صف غرمای تاجر ورشکسته پیش‌گفته قرار می‌گیرند. اگر ید مابعد قسمت دیگری از طلب دارنده را پرداخت کند، بسته به اینکه دارنده در آن زمان در صف غرما قرار داشته یا طلبش بعد از تصفیۀ اموال تاجر ورشکسته یادشده بلاوصول مانده باشد، جانشین او خواهد شد.

۲.۲. ورشکسته شده بودن بیش از یکی از مسئولان سند

لازمۀ اینکه مصداق ماده ۲۵۱ ق.ت. پدید آید، آن است که بیش از یکی از مسئولان سند ورشکسته شده باشند. در این خصوص تفاوتی نمی‌کند که صادرکننده هم جزء آن ورشکستگان باشد یا خیر. همچنین مهم نیست که تاریخ ورشکستگی همگی آنها یکی باشد، بلکه مهم آن است که در یک‌زمان همه آنها ورشکسته باشند. در صورتی که صادرکننده هم از ورشکستگان باشد، برای اینکه بشود به‌طور هم‌زمان هم به او و هم به هریک از ظهرنویسان ورشکسته مراجعه کرد، پرداخت وجه سند باید نسبت به هر دو دسته (صادرکننده و ضامن یا ضامنان او همچنین هریک از ظهرنویسان و ضامنان آنها) منجز و حال شده باشد. در این پژوهش، برای اجتناب از پیچیدگی بی‌مورد، جز در موارد ضروری، از مطرح کردن ضامن یا ضامنان صادرکننده همچنین ضامن یا ضامنان هریک از ظهرنویسان خودداری می‌شود.

در این باره بعضی (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ص ۶۴) بر این باورند که برای تحقق مصداق ماده ۲۵۱ ق.ت. همه مسئولان برات باید ورشکسته شده باشند و ابراز می‌دارند که «در صورتی که یکی از مسئولان برات ورشکسته نباشد دارنده برات به او مراجعه خواهد نمود و وجه برات را وصول خواهد کرد». ولی این استدلال چندان موجه نیست، چون اول اینکه قانون‌گذار هیچ‌اصراری بر اینکه همه مسئولان سند ورشکسته شده باشند، ندارد؛ دوم، برخلاف آنچه پیش‌تر گفته شد و

بعضی (کاتبی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵) نیز از آن طرف‌داری کرده‌اند، امکان مراجعه به مسئول غیرورشکسته لزوماً به معنای وصول شدن طلب نیست.

۲.۱. حال بودن تأدیة وجه سند نسبت به چند ورشکسته

ممکن است هم صادرکننده و هم یکی از ظهرنویسان سند ورشکسته شده باشند، ولی به‌طور هم‌زمان هر دو ورشکسته از سوی دارنده قابل مراجعه نباشند. برای مثال اگر صادرکننده و یک یا چند نفر از ظهرنویسان ورشکسته شده باشند، ولی دین موجب باشد، دین یادشده برخلاف نظر بعضی (راستین، ۱۳۵۱، ص ۲۶۹) اصولاً فقط نسبت به ورشکسته حال می‌شود و فعلاً ظهرنویسان آن سند قابل مراجعه نخواهند بود؛ مگر اینکه طبق ماده ۴۲۲ ق.ت. سند دین پیش‌گفته براتی باشد که ورشکسته آن را صادر کرده و آن برات از سوی براتگیر قبول نشده یا براتی باشد که از طرف ورشکسته قبول شده یا اینکه سفته باشد. نسبت به ضامن شخصی صادرکننده هم همین‌طور است. در خصوص برات و سفته، قانون‌گذار به صورت استثنای حال شدن دین صادرکننده به دلیل ورشکستگی را به ضامنان و ظهرنویسان آن اسناد هم تسری داده که مواردی از آن^۱ در کامن‌لا هم پذیرفته شده است (Keefe, 1937, p.22)؛ یعنی مسئولیت ظهرنویسان مسئولیت کمکی^۲ تلقی گردیده و امکان مراجعه به ظهرنویسان به حصول مقدماتی از جمله حال شدن سند و عدم تأدیة وجه آن از سوی براتگیر قبول‌کننده برات یا مسئول مشابه آن وابسته شده است (Lawrence, 1861, p.22). ولی برای مثال درباره چک این حکم استثنایی قابل اعمال نخواهد بود و در نتیجه اگر در زمان ورشکسته شدن صادرکننده هنوز شش ماه به موعد چک باقی مانده باشد، با توجه به ماده ۳ قانون صدور چک که وجه آن را سر موعد قابل مطالبه می‌داند، اگرچه بدهکاری صادرکننده ورشکسته نسبت به آن چک حال می‌شود، ولی بدهکاری معلق ظهرنویسان مربوط به آن فعلاً حال نمی‌گردد. پس در این فرض اگرچه بیش از یک نفر از مسئولان سند ورشکسته هستند، ولی چون فقط یکی از آن‌ها فعلاً قابل مراجعه است، حالت موردنظر در ماده ۲۵۱ ق.ت. در اینجا فراهم نیامده است. همین حالت می‌تواند در خصوص صادرکننده برات و قبول‌کننده آن هم پیش بیاید، پس برخلاف نظر بعضی (عیسائی تفرشی، رضائی آکردی و ارزانفودی، ۱۳۹۰، ص ۸۱) همیشه اینطور نیست که دارنده بتواند «به صادرکننده و قبول‌کننده ورشکسته رجوع کند». برای مثال می‌دانیم که اگر برات قبول شده باشد، صادرکننده حتی اگر ورشکسته شود، تا وقتی موعد نرسد و براتگیر از پرداخت خودداری

1. *Maynard v. Elliott*, 283 U.S. 273 (1931)

2. Contingency

نکند، قابل رجوع نخواهد بود. البته برخلاف نظر برخی (موسوی، ۱۳۸۴، ص ۲۳) این امر نه به دلیل انتقال محل برات، بلکه به دلیل معلق بودن دین صادرکننده در این خصوص است. درباره چک مدت‌داری که صادرکننده آن قبل از رسیدن اجل ورشکسته شده است، بدهکاری ظهرنویسان در مقابل دارنده چک از سویی معلق و از سوی دیگر موجب است. اینکه این بدهکاری در چه زمانی منجز می‌شود، نیاز به بحث بیشتری دارد که در ادامه خواهد آمد، ولی این بدهکاری چون مشمول حکم استثنایی ماده ۴۲۲ ق.ت. نیست، وقتی حال می‌شود که موعد پرداخت چک فرا برسد. در نتیجه ممکن است با منجز و حال شدن پرداخت وجه چک اتفاقاً زمانی وجود داشته باشد که دارنده همان‌طور که در صف غرمای صادرکننده ایستاده است، در صف غرمای ظهرنویسان هم قرار بگیرد. در چنین حالتی، شرایط اعمال ماده ۲۵۱ ق.ت. فراهم می‌آید.

۲.۲.۲. منجز بودن تأدیه وجه سند نسبت به چند ورشکسته

پرسشی که مطرح می‌شود آن است که برای اینکه ظهرنویسان سند قابل رجوع باشند، آیا صرف توقف یا ورشکستگی صادرکننده کفایت می‌کند یا اینکه باید منتظر بسته شدن قرارداد ارفاقی یا تصفیه اموال تاجر ورشکسته شد؟ در این فرض می‌دانیم که اگر تاجر متوقف باشد، سند در موعد کارسازی نمی‌شود؛ در نتیجه برای مثال در خصوص چک، دارنده می‌تواند از بانک محال‌علیه گواهی عدم تأدیه را مطالبه نماید و این گواهی امکان مراجعه او به ظهرنویسان را فراهم می‌سازد. به طریق اولی وقتی حکم ورشکستگی صادر شده باشد، این امکان فراهم می‌شود. در واقع با صدور حکم ورشکستگی، اموال ورشکسته از جمله حساب‌های او توقیف می‌شوند؛ در نتیجه بانک محال‌علیه بدون هیچ سؤال و جوابی گواهی عدم تأدیه صادر خواهد کرد. پس اگرچه دارنده حق خواهد داشت که در صف غرمای صادرکننده ورشکسته سند بایستد، ولی این حق او را از حق مراجعه به ظهرنویسان سند یادشده محروم نخواهد کرد. البته همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، چک یادشده نباید موجب باشد یا اگر موجب بود، اجل آن رسیده باشد.

۳. روش جبران تعطیلی روال معمول در مراجعه به مسئولان

روال معمول که در ماده ۲۵۱ ق.ت. کنار گذاشته شده، این است که نخست، دارنده به هریک از مسئولان تضامنی مراجعه و هر قسمتی از طلب خود را که توانست از او وصول می‌کند، سپس بابت باقیمانده به دیگران رجوع می‌نماید. چون مسئولان سندی که در دست اوست ورشکسته نیستند، پس قاعده اولویت (هرکس زودتر مراجعه کند، اول به حقش می‌رسد) اعمال می‌شود؛

یعنی او تنها از اموال معلومی که پیش از دیگر طلبکاران بتواند دست روی آن‌ها بگذارد، می‌تواند طلب خود را استیفا کند. در نتیجه، چنین دارنده‌ای به سرعت در میان مسئولان متعدد برای پیدا کردن اموال جدیدی برای توقیف در حرکت است. دوم اینکه هر ظهنویسی که وجه سند را پرداخت کند، در ازای آنچه پرداخته است، حق پیدا میکند فوراً به ید یا ایادی ماقبل خود مراجعه نماید. او هم به دلیل حاکمیت قاعده اولویت و استیفای فردی طلب مجبور است به طور مرتب و به سرعت در حرکت باشد تا اموال جدیدی از هریک از ایادی ماقبل خود یافته، استیفای طلب کند.

در ماده ۲۵۱ ق.ت. برخلاف آنچه که درباره دو جزء روال معمول گفته شد، اول اینکه قاعده اولویت و مراجعه فردی به مسئولان ورشکسته دیگر قابل اجرا نیست و قاعده تناسب و مراجعه دسته جمعی جایگزین آن‌ها می‌شود. دوم اینکه، مدیر تصفیه مسئول ورشکسته‌ای هم که قسمتی از طلب دارنده را پرداخته، لازم نیست و نمی‌تواند تا وقتی ختم ورشکستگی همه مسئولان ورشکسته اعلام نشده است، به مدیران تصفیه آن‌ها مراجعه کند.

۳. ۱. شرایط لازم برای اعمال قواعد جدید

پس در واقع روال معمول تعطیل، و ترکیبی از قواعد جدید جایگزین آن می‌شود. البته به نظر می‌رسد این تعطیلی روال معمول هم دو شرط دارد؛ اول اینکه دارنده در گرمای ید ماقبل (تاجر ورشکسته) وارد شده باشد، و دوم اینکه دارنده در گرمای ید مابعد (تاجر ورشکسته) نیز وارد شده باشد. در حقیقت، ماده ۲۵۱ ق.ت. قاعده پنهانی در خود دارد به این مضمون که «به هر ورشکسته‌ای برای یک طلب بیش از یکبار نمی‌شود مراجعه کرد». قاعده‌ای که در کامن‌لا هم اعمال می‌شود (Holbrook, 1912, p.497). در نتیجه، در صورتی که مراجعه اول را دارنده انجام نداده باشد، ید مابعد حق خواهد داشت وارد گرمای این تاجر ورشکسته مسئول (ید ماقبل مراجعه نشده) شود. این حق برای ید مابعدی که خودش تاجر ورشکسته است، در ازای مبلغی است که دارنده بابت مطالبه آن در گرمای او ایستاده است و برای ید مابعد غیرتاجر در ازای مبلغی است که او به دارنده پرداخته است.

برخلاف آنچه گفته شد، بعضی (دمرجیلی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۲) معتقدند که «طلب (حق رجوع به ید ماقبل خود) هریک از ورشکسته‌هایی که وجه برات را به دارنده پرداخت کرده‌اند بعد از ورشکستگی ید ماقبل (پرداخت) به وجود می‌آید و طبق مقررات ورشکستگی، طلبکارانی که طلبشان بعد از حکم ورشکستگی به وجود می‌آید، نمی‌توانند در صف گرما قرار بگیرند، بلکه باید بعد از خاتمه عملیات ورشکستگی به خود تاجر مراجعه کنند». اما این گفته موجه نیست، زیرا اول اینکه لزوماً همیشه ورشکستگی ید ماقبل پیش از پرداخت از سوی ید مابعد نیست و

ممکن است اتفاقاً یک ماقبل بعد از پرداخت از سوی یک مابعد ورشکسته شده باشد؛ دوم اینکه، طلب در واقع قبل از ورشکستگی حاصل شده و مسئول پرداخت‌کننده جایگزین دارنده‌ای که طلبکار اصلی می‌باشد، شده است؛ سوم اینکه، اینکه گفته شده است طلبکارانی که طلبشان بعد از حکم ورشکستگی به وجود می‌آید، باید پس از خاتمه عملیات ورشکستگی به خود تاجر مراجعه کنند، همیشه موجه نیست. برای نمونه هزینه‌های مربوط به اداره تصفیه اگرچه پس از ورشکستگی ایجاد می‌شوند، ولی پیش از همه مطالبات آن‌هم به طور کامل پرداخت می‌گردند. در نتیجه، اینکه از چنین استدلال مبهم نتیجه گرفته شود که «این امر در نهایت باعث می‌شود به برخی از طلبکاران ضرر وارد شود» (شهبازی‌نیا و رضائی آکردی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸) نیز موجه نیست.

در خصوص شرط دوم، اگر دارنده بابت هیچ مبلغی از طلب خود در غرمای تاجر ورشکسته مابعد وارد نشده باشد، مدیر تصفیه تاجر یادشده حق نخواهد داشت چیزی از آنچه که بعداً اضافه می‌آید مطالبه کند. دارنده‌ای که به این ترتیب در صف غرمای تاجر مابعد قرار نگرفته است، اگر در صف غرمای تاجر ماقبل هم قرار نگرفته باشد، ولی پس از ختم ورشکستگی تاجر ورشکسته مابعد به او مراجعه کند، آن تاجر بابت آنچه می‌پردازد جانشین او در مراجعه به تاجر ورشکسته ماقبل خواهد شد؛ به نحوی که دارنده خود می‌توانسته مراجعه کند آن‌چنان که در کامن‌لا نیز معمول است (Lawrence, 1861, p.23).

۲.۳. قاعده تقسیم به تناسب طلب و مراجعه دسته‌جمعی

در نتیجه این قاعده، دارنده در صف غرمای مسئول ورشکسته قرار می‌گیرد و لازم نیست شخصاً دنبال اموال آن مسئولان بگردد و نمی‌تواند آنچه را که یافت به نفع خود توقیف کند. به این ترتیب، چون به احتمالات دل می‌بندد، مجبور است بابت کل طلب وارد غرمای هریک از مسئولان ورشکسته بابت وصول طلب از اموال موجود یا اموال آتی آن‌ها بشود؛ امری که از عقل و منطق نشئت می‌گیرد و در کامن‌لا (Lawrence, 1861, p.21) هم به همین شکل عمل شده است. ضمن اینکه با توجه به قاعده‌ای که پیش‌تر گفته شد، یعنی نبود امکان مراجعه بیش از یک‌بار به یک ورشکسته بابت یک طلب، دارنده‌ای که به این ترتیب در صف غرمای یک مسئول ورشکسته قرار می‌گیرد، نه تنها از طرف خود در صف حاضر قرار گرفته است، بلکه اگر در صف غرمای ایادی مابعد آن سند نیز قرار گرفته باشد، نماینده آن مسئولان بعد نیز در صف حاضر تلقی می‌شود. مگر نه این است که اگر دارنده سند در این صف چیزی اضافه بر طلبش وصول کند، آن مبلغ اضافی به ایادی مابعد (اگر پرداختی کرده باشند) داده خواهد شد؟!.

بدهکاران یادشده در ماده ۲۵۱ ق.ت. متضامناً مسئول هستند؛ در نتیجه بدیهی است که دارنده بابت کل طلبش در صف غرمای هریک از آن‌ها قرار می‌گیرد. اما اگر دارنده قسمتی از

طلب خود را از یکی از بدهکاران غیرورشکسته وصول کرده باشد، چه باید کرد؟ قاعدتاً در این فرض مدرکی که دارنده در دست خود دارد، مثبت باقیمانده طلب است و او نمی‌تواند بابت مجموع، یعنی وجوه اخذشده و وجوه باقیمانده، در غرمای طلبکاران ورشکسته قرار بگیرد. در نتیجه، شخص پرداخت‌کننده بابت مبلغ پرداخته شده، جانشین دارنده می‌شود و در کنار دارنده به‌عنوان طلبکاری که قسمتی از طلب دارنده به او منتقل شده است در غرمای اشخاص ورشکسته مقابل خود قرار می‌گیرد. برای نمونه اگر چکی را که الف صادر کرده است، ب، پ و ت ظهرونیسی کنند و الف، ب و ت تاجر باشند؛ وقتی دارنده برای وصول وجه چک مراجعه می‌کند، متوجه می‌شود که الف، ب و ت ورشکسته شده‌اند و به همه مسئولان برات مراجعه می‌کند و در غرمای همه ورشکستگان قرار می‌گیرد، ولی فقط می‌تواند از پ که غیرتاجر است ۳۰ درصد طلبش را وصول کند، در این صورت مجبور می‌شود در چک مشخص کند که ۳۰ درصد وجه چک از پ دریافت شده است و در نتیجه سند یادشده که در غرمای الف و ب شرکت داده شده است، نه تنها حاوی حق دارنده، بلکه حاوی حق پ هم خواهد بود. در این خصوص اگر از دارایی الف ۳۰ درصد، از دارایی ب ۳۰ درصد و از دارایی ت ۵۰ درصد به چک یادشده تعلق بگیرد، اولویت در همه این مبالغ با دارنده خواهد بود. پس مجموع مبالغی که در دست دارنده گرد می‌آید به ۱۴۰ درصد طلب بالغ می‌شود، به این ترتیب، با توجه به اولویت ت بر دیگران، ۴۰ درصد مابقی به ت تعلق پیدا خواهد کرد. در این خصوص حتی اگر پ بابت آنچه به دارنده پرداخته است، ۳۰ درصد مبالغ تعلق گرفته از دارایی الف و ب را مطالبه کند، آن سهم نیز که مازاد بر طلب دارنده است به دلیل اولویت ت بر پ در اختیار ت قرار خواهد گرفت.

ممکن است آن‌گونه که در حقوق کامن‌لا نیز مجاز شمرده شده است (Zaubrecher 1981, p.981)، برای جلوگیری از تأخیری که در وصول طلب از طریق داخل شدن در غما ایجاد می‌شود، دارنده تلاش کند تمام طلب خود را از مسئولان غیرورشکسته وصول نموده، باعث شود که مسئولان پرداخت‌کننده در عوض او وارد غرمای مسئولان ورشکسته شوند.

بنابر آنچه گفته شد، این نظر که «ماده ۲۵۱ اجازه می‌دهد که دارنده براتی که نتوانسته است تمام مبلغ برات را در نتیجه ورشکستگی از یکی از مسئولان دریافت دارد، بتواند برای بقیه طلب به سایر مسئولان برات نیز مراجعه کند و نه تنها برای باقیمانده طلب، بلکه برای کلیه مبالغ، وارد غرمای ورشکسته دیگر گردد، زیرا اگر فقط برای مازاد طلب خود مراجعه می‌نمود در نتیجه ورشکستگی دوم، مقداری از طلب بلاوصول می‌ماند» (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ص ۶۴) و نظر مشابه (کاتبی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵) موجه نیست، زیرا دارنده‌ای که قسمتی از طلب خود را وصول کرده، بابت قسمتی که وصول کرده است سندی در اختیار ندارد تا بتواند دوباره آن را مطالبه کند.

در نتیجه برای تحقق شرایط ماده ۲۵۱، ورشکستگی‌ها باید باهم وجود داشته باشند؛ نه اینکه بعضی اول و بعضی دوم باشند، یعنی نباید پس از ختم ورشکستگی اول ورشکستگی دوم واقع شود. پس اگر ورشکستگی‌ها در یک زمان وجود نداشته باشند، این امکان وجود خواهد داشت که قسمتی از طلب با تصفیه ورشکستگی اول وصول نشود و قسمتی از بخش وصول‌نشده هم در تصفیه ورشکستگی دوم باز بلاوصول بماند. یادمان باشد، اینکه کل طلب دارنده وصول شود به اوضاع و احوال بستگی دارد و قانون‌گذار فقط موانع مراجعه برای وصول کل طلب دارنده را از میان برمی‌دارد.

برخی (رسایی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۳۱۵) برآن‌اند، اگر دارنده برات جزء طلبکاران ظهرنویس وارد شود و تمام وجه برات را مطالبه نماید، اگر قسمتی از آن را دریافت کند، برای بقیه طلب خود می‌تواند «دوباره» جزء طلبکاران برات‌دهنده وارد شود و به‌جای اینکه قسمت باقیمانده را مطالبه کند، تمام طلب خود را بخواهد. ولی در به‌کار بردن واژه «دوباره» باید احتیاط کرد، زیرا اگر دارنده قبل از مراجعه خود به دیگر ورشکستگان به یکی از آن‌ها مراجعه کند و ختم ورشکستگی او به سرعت اعلام شود و سهم دارنده از دارایی ورشکسته اخیر معلوم و تحویل گردد، در این صورت نیز وقتی او به دیگر ورشکستگان مراجعه می‌کند، سندی که در دست دارد تنها مثبت باقیمانده طلب اوست؛ در نتیجه او نمی‌تواند بابت همه وجه دریافت‌شده و دریافت‌نشده در غرمای دیگر ورشکستگان وارد شود و بابت آنچه پرداخت شده، این ورشکسته پرداخت‌کننده است که حق خواهد داشت به مسئولان ماقبل خود از جمله به ورشکستگان ماقبل خود رجوع کند؛ آن‌گونه که در کامن‌لا نیز پذیرفته شده است (Deacon and De Gex 1848, p.307). در واقع علت اتفاق افتادن این حالت آن است که اولاً دارنده بدون مراجعه به دیگر ورشکستگان، به یکی از آن‌ها مراجعه کرده است؛ دوم اینکه پیش از مراجعه او به دیگر ورشکستگان و قرار گرفتن در صف غرمای آن‌ها، دارایی ورشکسته مراجعه‌شده تصفیه شده است. دقت در مفاد ماده ۲۵۱ ق.ت. نشان می‌دهد که با وجود دو شرط پیش‌گفته، امکان اعمال ماده ۲۵۱ ق.ت. به‌طور کامل وجود نخواهد داشت و ناگزیر تغییراتی لازم می‌آید.

۳.۳. قاعده نبود امکان مراجعه مدیران تصفیه ورشکستگان مسئول به یکدیگر

به‌عنوان قاعده دومی که در ماده ۲۵۱ ق.ت. مطرح شده است، مدیر تصفیه مسئول ورشکسته‌ای که قسمتی از طلب دارنده را پرداخته، به دلیل اینکه دارنده قبل از او بابت کل طلب در صف غرمای ایادی ماقبل ایستاده و به دلیل اینکه در نهایت همه مسئولان قرار است فقط یک‌بار طلب دارنده را پرداخت کنند و مسئولان مؤخر حق مراجعه به مسئولان مقدم را دارند، لازم نیست که تا وقتی ختم ورشکستگی همه مسئولان ورشکسته اعلام نشده است به مدیران تصفیه آن‌ها

مراجعه کند. در واقع برخلاف نظر بعضی (اعظمی زنگنه، ۱۳۴۶، ص ۲۳۹) که این ترتیب را مطابق با اصل مسئولیت تضامنی ندانسته‌اند، این امر مخالفی با اصل مسئولیت تضامنی ندارد، بلکه آن اصل را با رعایت اولویت‌هایی که شایسته است در ورشکستگی رعایت شود، به اجرا می‌گذارد. تعطیلی روال معمول در خصوص چگونگی مراجعه دارنده به مسئولان سند، و جایگزینی روال داخل شدن دارنده در غرمای همه ورشکستگان بابت کل مبلغ سند، می‌توانست منجر به آن شود که دارنده با شرکت در غرمای مسئولان ورشکسته متعدد بیش از آنچه که طلب داشت وصول نماید. اما ماده ۲۵۱ ق.ت. برای جلوگیری از این امر راهکار خاصی در نظر گرفته است؛ به این نحو که وقتی مشخص شد به دارنده از دارایی هر تاجر ورشکسته چه مبلغی می‌رسد، ترتیبی اتخاذ می‌شود که مبلغ اضافی به دارنده پرداخته نشود، بلکه به ترتیب به مدیر تصفیه تاجر ورشکسته‌ای داده شود که حق مراجعه به دیگران را داشته است. اگر مبلغ یادشده همچنان مازاد بر طلب دارنده باشد، مبلغ اضافه این بار به مدیر تصفیه تاجر ورشکسته‌ای پرداخته می‌شود که اگرچه ماقبل تاجر قبلی است، ولی مابعد سایر تجار مسئول می‌باشد. به این ترتیب، نه تنها جلوی دارنده از اینکه مبلغی مازاد دریافت کند گرفته می‌شود، بلکه مبلغ مازاد به ترتیب در اختیار کسی قرار می‌گیرد که حق مراجعه به دیگران را داشته است. بعضی (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ص ۶۵) گمان می‌کنند که مبالغ اضافی به دارنده تحویل می‌شود و او موظف به تحویل آن به مدیر تصفیه یدی است که حق مراجعه به دیگران را دارد. ولی در واقع این طور نیست؛ چون آنچه منع شده قرار گرفتن ایادی مابعد در صف غرمای ایادی ماقبل در کنار دارنده است، و گرنه اطلاع‌دادن و اطلاع‌گرفتن در میان مدیران تصفیه یا کارمندان اداره تصفیه که ورشکستگی‌های مختلف را تحت اداره خود دارند، امری کاملاً عادی و معمول است و در نتیجه در واقع مبلغ اضافی به دارنده پرداخت نمی‌شود، بلکه بقیه از سوی مدیر تصفیه‌ای که مبلغ اضافی از اموال ورشکسته با مدیریت او به سند مورد نظر اختصاص داده شده است مستقیماً به مدیر تصفیه ید مابعد دارای استحقاق پرداخت می‌شود و به این ترتیب از مشکلاتی همچون مراجعه به دارنده بابت مبلغی که او اضافه گرفته و خرج کرده است و نیز حواشی آن جلوگیری به عمل می‌آید.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ماده ۲۵۱ ق.ت. در خصوص دریافتی‌های پیش از ختم ورشکستگی است یا پس از ختم آن، و آیا شامل دریافتی‌های ناشی از اجرای قرارداد ارفاقی یا تحصیل اموال جدید از سوی تاجر ورشکسته‌ای که اموالش تصفیه شده است نیز می‌شود؟ به یاد داشته باشیم که مقررات ورشکستگی اصولاً برای فاصله میان صدور حکم ورشکستگی تا ختم ورشکستگی طراحی شده است و جز در موارد مصرح استثنایی به زمان بعد یا قبل از آن برهه تسری پیدا نمی‌کند. در نتیجه اصولاً نباید انتظار داشته

باشیم که این ماده استثنایی روابط میان مسئولان متعدد ورشکسته یک طلب را حتی پس از اعلام ختم ورشکستگی تنظیم نماید. دلیلی که می‌توان برای تقویت این استدلال یافت، تکرار واژه «مدیر تصفیه» از سوی قانون‌گذار و صحبت از مراجعه مدیران تصفیه به یکدیگر است؛ درحالی که می‌دانیم با ختم ورشکستگی، مدیر تصفیه سمتش را از دست می‌دهد و طلبکاران نسبت به باقیمانده طلبشان همچون موارد غیرورشکستگی باید به خود شخص بدهکار رجوع نمایند. در این خصوص ممکن است دارنده و ید مابعد مسئول ورشکسته هر دو به ورشکسته مسئول مراجعه کنند؛ ورشکسته مسئول مابعد بابت آنچه به دارنده پرداخته و دارنده بابت آنچه که از طلبش باقی مانده و هنوز وصول نکرده است. در این شرایط، برای جلوگیری از پیش‌آمدن دور و اینکه مبلغی به ید مابعد پرداخت شود و دارنده فوراً آن مبلغ را از آن ید دریافت کند، قاعدتاً (ایرانلو و جباری‌زاده ۱۳۹۰، ص ۱۵) نخست باید کل طلب دارنده پرداخت شود و تا وقتی این پرداخت صورت نگیرد، چیزی به ایادی مابعد بابت آنچه پرداخته‌اند پرداخته نشود و همین روند در مراجعه توأم ایادی مابعدی که حق مراجعه به سایر ایادی مابعد را دارند نیز پیش می‌آید و در نتیجه اگر دارنده طلب خود را از قبل وصول کرده باشد، اضافه باز برای اجتناب از دور باید به ایادی مابعدی پرداخت شود که حق مراجعه به تعداد بیشتری از ایادی ماقبل را دارند. به این ترتیب، آنچه در ماده ۲۵۱ ق.ت. آمده است در این خصوص نیز برای جلوگیری از دور و به‌عنوان کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به نتیجه مطلوب، قابل استفاده خواهد بود.

۴. اعمال قواعد جدید در دیگر موارد مسئولیت تضامنی

همان‌گونه که پیش‌تر ملاحظه شد، ماده ۲۵۱ ق.ت. دو نوع اولویت در نحوه پرداخت لحاظ کرده است؛ یکی اولویت دارنده نسبت به مسئولان ورشکسته، و دوم اولویت مسئولان ورشکسته دارای تعهد جدیدتر نسبت به مسئولان ورشکسته دارای تعهد قدیم‌تر. اگرچه اولویت اول همواره قابل اعمال است و در اعمال آن تفاوتی میان اشکال مختلف مسئولیت تضامنی نیست، ولی اولویت دوم همواره قابل اعمال نیست، چون ممکن است در میان بعضی از مسئولان ورشکسته رابطه جدیدتر یا قدیم‌تر بودن مطرح نباشد و همه آن‌ها قادر به مراجعه به یکدیگر باشند؛ آن‌گونه که در شرکت‌های تضامنی اتفاق می‌افتد.

در شرکت تضامنی دو حالت مطرح می‌شود؛ یکی حالتی که در آن شرکت ورشکسته شده است و یک یا چند نفر از شرکا هم ورشکسته شده‌اند، و دوم حالتی که در آن شرکت منحل شده است و بیش از یک نفر از شرکای آن ورشکسته شده‌اند.

اگر شرکت تضامنی ورشکسته شود، تا وقتی که به مرحله تصفیه نرسیده باشد، انحلال آن اتفاق نمی‌افتد و تا وقتی انحلال آن اتفاق نیفتاده باشد، طلبکار دو یا چند ورشکسته (مجموع شرکت و شرکای ورشکسته) مسئول را در مقابل خود نخواهد داشت. پس از اینکه شرکت در نتیجه ورشکستگی منحل و دارایی آن تصفیه شد، اگر تنها یکی از شرکا ورشکسته شده باشد، حالت موردنظر ماده ۲۵۱ ق.ت. فراهم نخواهد شد؛ اما اگر بیش از یکی از شرکا ورشکسته شده باشد، حالت موردنظر ماده ۲۵۱ ق.ت. فراهم می‌آید. در این باره، از آنجایی که اهمیت ندارد علت انحلال شرکت ورشکستگی باشد یا نباشد، در دیگر موارد انحلال شرکت نیز حکم حالت انحلال شرکت و ورشکستگی بیش از یکی از شرکای آن اعمال خواهد شد.

اگر شرکت منحل شده و قسمتی از بدهی آن پرداخت نشده باشد و طلبکاران به شرکای آن برای وصول طلب خود مراجعه کرده باشند و بیش از یکی از این شرکا ورشکسته شده باشد، طلبکاران با استناد به مسئولیت تضامنی شرکا، در غرمای همه شرکای ورشکسته وارد می‌شوند. اما آنچه مازاد بر طلب به چنین طلبکارانی از دارایی ورشکسته‌ها اختصاص می‌یابد، به آسانی قابل تقسیم میان ورشکسته‌های مسئول نیست، زیرا شرکای شرکت تضامنی در روابط خود بر اساس تقدم و تأخر عمل نمی‌کنند. در واقع همه مقدم شمرده می‌شوند، پس مبلغ مازاد باید میان همه آنان تقسیم شود. ولی در میان آن‌ها تقسیم مسئولیت به صورت نسبی است؛ یعنی در نهایت باید ترتیبی اتخاذ شود که هر کدام از مسئولان ورشکسته به نسبت سهم‌الشرکه‌اش به کل سرمایه شرکت از عهده مطالبات برآمده باشد. در نتیجه، مبلغ مازاد میان مسئولان ورشکسته به نحوی تقسیم می‌شود که هر یک از مسئولان در نهایت بیش از مبلغ متناسب با سهمش در سرمایه شرکت نپرداخته باشد؛ برای مثال اگر شرکت چهار شریک داشته باشد که اولی یک دهم، دومی دو دهم، سومی سه دهم و چهارمی چهار دهم سرمایه شرکت را تأمین کرده باشند، اگر شرکای اول و سوم ورشکسته شده باشند و تنها طلبکار شرکت پس از انحلال و تصفیه آن بابت کل طلب خود به همه شرکا مراجعه کرده و از هر یک از شرکا نصف طلب خود را وصول کرده باشد، در واقع به اندازه خود طلب، مازاد وجود خواهد داشت. شریک اول فقط باید یک دهم را پرداخت می‌کرد، پس چهار دهم اضافه پرداخته است، به این ترتیب شریک دوم سه دهم، شریک سوم دو دهم، و شریک چهارم یک دهم اضافه پرداخته‌اند که در نتیجه مبلغ مازاد در میان آنان به همین نحو تقسیم می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه شد، حتی ممکن است لازم شود که مازاد به شریکی داده شود که اگرچه قسمتی از بدهی را پرداخت کرده، ولی تاجر نبوده و ورشکست هم نشده است. اگر مبلغ مازادی در میان نباشد و یکی از شرکای مسئول کمتر از سهمش پرداخته باشد، ولی آنچه پرداخته است در مقایسه با سهمی که شریک یا شرکای دیگر به نسبت سهمشان پرداخت

کرده‌اند بیشتر باشد، چاره‌ای جز تحمل نخواهد داشت؛ آن‌گونه که در کامن‌لا (Lawrence, 1861, p.28) نیز معمول است. پس اگر در مثال پیش‌گفته شریک اول یک بیستم و شریک سوم یک دهم طلب دارنده را پرداخته باشند، شریک سوم اگرچه در مقایسه با شریک اول به نسبت سهم‌الشرکه‌اش مبلغ بیشتری پرداخته است، ولی بابت مبلغ اضافی یادشده حقی برای مراجعه به شریک اول به دست نمی‌آورد. از سوی دیگر، اگر با توجه به سهم‌الشرکه‌های یادشده شرکای اول و سوم که هر دو ورشکسته هستند، هرکدام نصف طلب را پرداخته باشند، هیچ‌یک حق مراجعه به دیگری را نخواهند داشت، ولی در این صورت چون هر دو مازاد بر نسبتی که وظیفه داشته‌اند پرداخته‌اند، پس هر دو باید به شرکای دوم و چهارم به نسبت سهم آن‌ها بابت دریافت مازاد پرداختی مراجعه نمایند.

با توجه به مطالب یادشده، اینکه ابراز شود ماده ۲۵۱ ق.ت. «بر اصل تساوی طلبکاران در حقوق ورشکستگی برتری داشته و به دارنده سند تجاری حق بیشتری در وصول طلب خود نسبت به طلبکاران عادی می‌دهد» (سید احمدی سجادی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲)، پشتوانه حقوقی ندارد؛ زیرا اولاً آن ماده به حکایت تبصره آن، نتایج تضامن را بیان می‌کند و فقط در مقام بیان نتایج در اختیار داشتن سند تجاری خاص نیست؛ دوم اینکه، آن‌گونه که برخی (فخاری، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴) نیز تأکید کرده‌اند، آن ماده تساوی حقوق طلبکاران در مراجعه به مسئولان را برهم نمی‌زند، بلکه به حکم وجود رابطه تضامنی امکان رجوع طلبکار به مسئولان متعدد را فراهم می‌آورد. در نتیجه، برخلاف نظر بعضی (کاتبی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵)، عبارت «تا اینکه طلب خود را کاملاً وصول نماید» در ماده ۲۵۱ ق.ت. به معنای در نظر گرفتن حق تقدم برای دارنده در وصول طلب از مسئولان ورشکسته نیست. به این ترتیب، برخلاف نظر برخی دیگر (راستین، ۱۳۵۱، ص ۲۶۹)، نمی‌توان گفت که «طلب دارنده برات، طلبی ممتاز است». در واقع، در ماده ۲۵۱ ق.ت. دو اولویت وجود دارد، ولی آن اولویت‌ها از مقوله «حق تقدم» نیستند؛ یکی اولویت دارنده بر مدیران تصفیه ورشکستگانی که دارنده در غرمای آن‌ها قرار گرفته است برای مراجعه به مدیران تصفیه مسئولان ورشکسته ماقبل، و دیگری اولویت مدیران تصفیه مسئولان دارای تعهد جدیدتر به مدیران تصفیه مسئولان دارای تعهد قدیم‌تر برای وصول مبلغ مازاد.

البته به این نکته باید توجه داشت که طلب دارنده سند ممکن است به دلایل دیگری طلب ممتاز باشد؛ برای مثال، دارنده برای طلبی که بابت یک‌سال حقوق معوقه خود به‌عنوان خدمتکار تجارتخانه شخص ورشکسته داشته، روز قبل از توقف، سفته‌ای را از تاجر دریافت کرده باشد. در این فرض اگرچه وقتی دارنده سند در صف غرمای تاجر صادرکننده سفته قرار می‌گیرد، از طلبکاران ممتاز است، ولی همین دارنده وقتی به ظهرنویسان ورشکسته آن سند مراجعه می‌کند، در میان طلبکاران ممتاز آن ظهرنویسان قرار نمی‌گیرد، چون حق تقدم امری

استثنایی است و قابل تسری به موارد مشکوک نیست. با این حال، برخلاف آنچه که در حقوق کامن‌لا معمول است (Boyle, 1992, p.442)، اگر دارنده قبل از مراجعه به ظهرنویس ورشکسته، به صادرکننده سند مراجعه نکرده باشد، مدیرتصفیه ظهرنویس ورشکسته‌ای که تمام یا قسمتی از طلب دارنده را پرداخت می‌کند، با مراجعه به صادرکننده ورشکسته در غرامی او بابت آنچه به دارنده پرداخته است در جایگاه دارنده به‌عنوان طلبکار ممتاز قرار می‌گیرد.

در این خصوص باید توجه داشت که همیشه جمع‌شدن ضمانت‌ها تضامنی شمرده نمی‌شود؛ برای مثال «اگر دو نفر مستقلاً کسی را ضمانت کرده باشند، مضمون‌له می‌تواند برای دریافت طلب خود به هریک از ضامن‌ها مراجعه کند، اما ضامنی که دین را می‌پردازد نمی‌تواند به ضامن دیگر مراجعه کند» (امیرمحمدی و حسینزاده، ۱۳۸۶، ص ۵۴) و فقط می‌تواند به مضمون‌عنه رجوع نماید. ولی در همین زمینه نیز باید توجه داشت که حالت پیش‌گفته در خصوص ضمان غیرتضامنی اتفاق نمی‌افتد، زیرا آن‌گونه که تأکید شد «به‌مجرد وقوع ضمان اول، ذمه مضمون‌عنه بری می‌شود و لذا دیگر موردی برای ضمان دیگری باقی نخواهد ماند» (اسدی و افشارنیا، ۱۳۹۰، ص ۵۰). درنتیجه، این جمع‌شدن ضمانت‌ها لاجرم باید از نوع جمع‌شدن ضمانت‌های تضامنی باشد. اما حتی در این وضعیت هم ضامنان یک دسته، حق مراجعه به ضامنان دسته دیگر را نخواهند داشت و میان آنان ماده ۲۵۱ ق.ت. قابل اعمال نخواهد بود.

۵. نتیجه

نتیجه‌ای که از این پژوهش گرفته می‌شود آن است که قواعد معرفی‌شده در ماده ۲۵۱ ق.ت. جلوی پیچیده و تکراری شدن مراجعات دارنده به مسئولان تضامنی و مسئولان تضامنی به یکدیگر را می‌گیرد و از این نظر کوتاه‌ترین و ساده‌ترین راه را معرفی می‌کند. در ضمن چون از منطق عقلی بهره می‌برد، درنهایت راهکاری را اعمال می‌کند که عادلانه و دقیق است.

قواعدی که این ماده معرفی می‌کند، مبتنی بر قواعد مربوط به ورشکستگی یعنی قاعده مراجعه دسته‌جمعی طلبکاران به تاجر ورشکسته و قاعده تقسیم دارایی‌های ورشکسته به تناسب مقدار طلب هر طلبکار می‌باشد؛ یعنی ماده ۲۵۱ ق.ت. نتیجه منطقی اعمال آن قواعد است. البته این ماده درواقع متضمن دو قاعده جدید است: یکی در چگونگی مراجعه دارنده به مسئولان تضامنی ورشکسته، و دیگری درباره نحوه مراجعه مدیران تصفیه مسئولان تضامنی ورشکسته به یکدیگر. اعمال این ماده تا ختم ورشکستگی اجباری است و اعمال آن در خصوص وجوهی که بعد از ختم ورشکستگی حاصل می‌شود، اختیاری است.

این ماده نه‌تنها در مراجعه دارنده به مسئولان تضامنی ورشکسته کاربرد دارد، بلکه با حصول اختیاری شرایط مقدماتی آن، در مراجعه دارنده به مسئولان تضامنی مطالبات نیز قابل

استفاده است؛ حتی اگر آنها تاجر هم نبوده یا تاجر بوده و ورشکسته نشده باشند. این امر ممکن است و در این زمینه‌ها اجرای آن ماده اختیاری است؛ درحالی که در خصوص مسئولان تضامنی ورشکسته، اعمال این ماده اجباری می‌باشد.

در باره تبصره ماده ۲۵۱ ق.ت. باید توجه داشت که بسته به اینکه رابطه میان مسئولان تضامنی به صورت نسبی یا ضمانتی باشد، تغییراتی در چگونگی اعمال آن ماده لازم می‌آید.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسدی، حمید و افشارنیا، طیب (۱۳۹۰). "صحت تعدد ضمانت‌ها از یک دین در حقوق ایران و فقه امامیه". پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۲، ش ۳۴، ص ۷۸-۷۷.
۲. اعظمی زنگنه، عبدالحمید (۱۳۴۶). حقوق بازرگانی. تهران: بی‌نام.
۳. امیرمحمدی، محمدرضا و محمد حسینیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۶). "مسئولیت جمعی" مقالات و بررسیها. دوره ۴۰، ش ۸۵، ص ۵۸-۴۱.
۴. ایزانلو، محسن و جباری‌زاده، روزبه (۱۳۹۰). "مسئولیت مدنی و ورشکستگی". مجله حقوق تطبیقی، دوره ۲، ش ۱، ص ۲۵-۱.
۵. عیسائی تفرشی، محمد؛ رضائی آکردی، حبیب؛ و ارزائفودی، محمد رمزیار (۱۳۹۰). "حال شدن دین مسئولان اسناد تجاری در اثر ورشکستگی برخی مسئولان در حقوق ایران و آمریکا". پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، ش ۴، ص ۹۵-۷۷.
۶. دمرچیلی، محمد و دیگران (۱۳۸۶). قانون تجارت در نظم حقوق کنونی. تهران: مؤسسه میناق عدالت.
۷. راستین، منصور (۱۳۵۱). حقوق بازرگانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. رسایی‌نیا، ناصر (۱۳۸۸). حقوق تجارت. تهران: انتشارات آوای نور.
۸. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۵). حقوق تجارت. جلد ۳. تهران: دادگستر.
۹. سید احمدی سجادی، سید علی (۱۳۸۱). "تضامن در اسناد تجاری". مجله مجتمع آموزش عالی قم، دوره ۴، ش ۱۴، ص ۸۹-۱۱۲.
۱۰. شهبازی‌نیا، مرتضی و رضائی آکردی، حبیب (۱۳۹۱). "ورشکستگی چند نفر از مسئولان اسناد تجاری و حق رجوع دارنده در حقوق ایران و آمریکا". پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، ش ۲، ص ۱۴۹-۱۲۷.
۱۱. فخاری، امیرحسین (۱۳۷۳). "در صورتی که برات‌دهنده ورشکسته شود. آیا دارنده برات به عنوان طلبکار ممتاز شناخته می‌شود؟" تحقیقات حقوقی، ش ۱۴، ص ۹۹-۱۲۴.
۱۲. کاتبی، حسینقلی (۱۳۷۵). حقوق تجارت. تهران: گنج دانش.
۱۳. موسوی، فرج‌اله (۱۳۸۴). "تاثیر ورشکستگی در حوزه اسناد تجاری". مجله حقوقی داور، دوره ۱، ش ۱، ص ۳۱-۱۳.

ب) خارجی

14. Boyle, Peter M. (1992). "Non-Debtor Liability in Chapter 11: Validity of Third-Party Discharge in Bankruptcy" 61(2) *Fordham L. Rev.*, 421-450
15. Deacon, Edward Erastus & John De Gex (1848). *The Law and Practice of Bankruptcy: With a Collection of Forms and Precedents, and Practical Notes*, Shaw and Sons, London
16. Holbrook, Evans (1912). "A Surety's Claim against His bankrupt Principial under the Present Law" 60(7) *University of Pennsylvania Law Review*, 482-497
17. Keefe, Eugene J. "Provability of contingent Claims in Bankruptcy" 6(1) *Fordham L. Rev.*, 18-42

-
18. Lawrence, Edward (1861). *A Handy Book on the Law of Principal and Surety*, Effingham Wilson, London
 19. Zaunbrecher, Lester Joseph (1981). "Green Garden: Short Shrift for the Solidary Surety " 41(3) *Lousiana Law Review*, 967-981.